



بازگشت به اسم قدیم

چگونه هنر انقلاب از غریب‌دگی عبور می‌کند؟

گفت‌وگویی با دکتر محمدعلی رحیمی دوانی

که در حسینیه‌ی ارشاد برگزار شد، با اینکه فقط مضامین آن دینی و انقلابی بود و صورت آن برگرفته از هنر غرب بود، با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شد و برای بازدید از آن صف‌های کیلومتری شکل گرفت. هم‌زمان ایرج صفیری در زیرزمین حسینیه‌ی ارشاد نمایش سرپه‌داران را اجرا کرد. حتی مکتب سخاخانه هم نشانه‌ی این توجه به هنرهای اصیل است، هرچند این جریان توسط عده‌ای که می‌خواستند بعد از دوره‌ی پست‌مدرن برای ایران هویتی بسازند ایجاد شده و مبنای هنر غرب اخذ شده و صورت از هنر ایرانی بر آن منطبق شده بود. در بعد نظری هم مرحوم جلال آل‌احمد از وضع معماری آن دوره انتقاد کرده بود و مرحوم فردید با طرح بحث غربزدگی همه را متوجه غربزدگی دل‌انسان مسلمان کرده بود که باید با گذشتن از این غربزدگی دلشان را متوجه حقیقت اسلام بکنند.

اشاره

انقلاب اسلامی ایران در وجه باطنی خود ترجمان «لا اله الا الله» است که «لا اله الا الله» آن در نبرد با شاه و آمریکا، و «الا الله» آن در رویکرد مجدد به اسلام و ارزش‌های توحیدی متجلی شده است؛ پس هر آنچه نسبتی با انقلاب دارد نیز نمی‌تواند خالی از این دو وجه باشد، و هنر انقلاب نیز چنین است. این حقیقت در روزهای آغازین انقلاب به نحوی، و در دوران جنگ و پس از آن به انحاء دیگری ظهور کرد. اما باید دید نحوه‌ی رجوع به اسلام و مبارزه با غرب در شرایط امروز چگونه است. دکتر محمدعلی رجبی، نگارگر برجسته و استادی دانشگاه، برخلاف تصور مخالفان هنر انقلاب که آن را تمام‌شده می‌دانند، اعتقاد به عمیق شدن این جریان دارد.

۴ این جریان ویژگی بارزی که مختص به خود باشد داشت؟ این جریان دو ویژگی بارز داشت: اولین ویژگی که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) بر آن تأکید بسیاری می‌کردند برداشتن حکومت بود. ایشان معتقد بودند تا زمانی که این حجاب بزرگ حکومت پهلوی وجود دارد ما نمی‌توانیم از اسلام حقیقی سخنی به میان بیاوریم، زیرا اسلام در پرده‌ی حجاب طاغوت، اسلام نیست. البته افراد دیگری هم با نیت مختلف در این اصل با ایشان مشترک بودند و عموم مردم، حتی اقلیت‌های مذهبی هم از این اصل حمایت می‌کردند. اما دومین ویژگی، که مختص انقلابیون مسلمان بود، تأکید بر جایگزینی اسلام به جای طاغوت بود.

بعد از پیروزی انقلاب جریان بازگشت به سمت فرهنگ اصیل اسلامی، که از قبل از انقلاب آغاز شده بود، جهش بزرگی کرد. بعد از انقلاب این جریان صاحب پشتوانه‌ی عظیمی از هنرمندان انقلابی شد، اما پشتوانه‌ی نظری قوی نداشت، زیرا که پرسش‌ها تازه آغاز شده بود. در این میان مردم به هنرهای سنتی، مانند خوشنویسی، اقبال فوق‌العاده‌ای داشتند، تا جایی که یکی از نشریات خارجی نوشته بود که پنجاه هزار نفر در ایران به کلاس‌های خوشنویسی می‌روند و این اتفاق را به‌عنوان یک انقلاب مطرح کرده بود. همین اتفاق در موسیقی سنتی و نگارگری هم افتاده بود، تا جایی که اساتید توان پاسخگویی به همه‌ی متقاضیان را نداشتند.

۴ باگشت به مبادی و سنت و فرهنگ اصیل اسلامی به چه معناست؟ آیا این سنت پرستی نیست؟ روشن است که منظور ما بازگشت به گذشته نیست، بلکه منظور بازگشت به «قدیم» است. قدیم از اسمای خداوند است. اسم حق هیچ‌وقت گذشته نمی‌شود و همیشه جاری و زنده است. ممکن است مدتی به «موقف» برود اما همیشه در جوف اسمای دیگر حرکت می‌کند. اسم قدیم حق ریشه‌ی همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دینی است، که آن‌هم «توحید» و شهادت به یگانگی خداوند است. از این رو تمام کسانی که در مورد هنر اسلامی صحبت کرده‌اند آن را هنری توحیدی دانسته‌اند. اثر هنری سنتی با وجود تکثر اجزایش در کل مبین یگانگی خداوند است. به قول حافظ: «ندیم و مطرب و ساقی همه اوست / خیال آب و گل در ره بهانه».

۴ مخالفان بحث «هنر انقلاب» انتقادات متعددی را به این بحث وارد کرده‌اند. از نفسی کلی این مفهوم تا تحقیر و تحقیر آن تا حد آثار هنری در یک برده‌ی تاریخی که دوره‌ی آن هم سپری شده است. با کم شدن آثار هنرمندان منتسب به این جریان این انتقادات هم شدت بیشتری پیدا کرده است. جناب‌عالی به عنوان کسی که هم از حیث آثار تان و هم از حیث عقاید و نظراتان متعلق به این جریان هستید شرایط فعلی هنر انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هنر انقلاب اسلامی هم سرنوشتی مانند هنر اسلامی داشته است. همان‌طور که مخالفان اسلام در هنر و فرهنگ اسلامی تشکیک کردند، در هنر و فرهنگ انقلاب اسلامی هم تشکیک کردند. برخی گفته‌اند که اساساً هنر اسلامی وجود ندارد، و برخی گفته‌اند فقط هنر مسلمانان یا هنر اقوام مسلمان و هنر عرب و ترک و ایرانی و... وجود دارد و اصالت آن به تجربیات قومی است و نه به جنبه‌ی اسلامی آن. اما با تمام مخالفت‌هایی که با هنر اسلامی صورت گرفت اهل علم و تحقیق پذیرفته‌اند که هنری با ماهیت اسلامی وجود دارد و به قول ژرژ مارسه وقتی که ما تاریخ هنر را ورق می‌زنیم و با آثار متعددی مانند یک مسجد، یک سینی قلم‌زده‌ی اصفهان، یک فرش ایرانی و... در جای‌جای عالم اسلام مواجه می‌شویم احتیاج به علم زیادی نیست که بفهمیم از میان آثار تمدنی گوناگون، این آثار با تمام تفاوت‌هایشان دارای فرهنگ مشترک و مشخصی است که می‌توان آن را روح هنر اسلامی نامید.

هنر انقلاب، مانند هر صورت تمدنی دیگر، ناگهان بعد از انقلاب آغاز نشد و از قبل از انقلاب هم عده‌ای به سمت هنرهای اصیل توجه پیدا کرده بودند، و فقط بعد از انقلاب جهش عمده‌ای در این جریان پدید آمد... یا نمایشگاه نقاشی‌ای

دو نگاه

به اعتقاد من هنر و فرهنگ انقلاب در جهت تعمیق بسیار جدی قرار گرفته است. هنرمندان انقلاب با زیرکی بسیار زیاد به نوعی خفا در فعالیتشان پناه برده‌اند

ظاهر چه اندیشه‌ای نهفته است و چه می‌خواهد بگوید نیازمند طی طریقی هستیم تا از زبان ظاهر به زبان باطن برسیم. باید این طریقت را در وجود هنرمند خالق اثر جستجو کرد که در مطالعات کم‌تر به آن توجه می‌شود.

۴ **ظاهرا مسائلی که مطرح کردید در مطالعات هنر نیز عینا طرح می‌شود. تفاوت رویکرد شما با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هنر چیست؟**

مبادی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هنر اجازه‌ی طرح بحث طریقت هنری را نمی‌دهد. این بحث «آداب معنوی» در هنر است که فتوت‌نامه‌ها و بعضی آثار اخلاقی مانند منیه‌المیرید نمونه‌ی بارز آن هستند. در این آثار دستوراتی داده می‌شود که این دستورات جزو لوازم ذاتی تحقق اثر هنری از فرهنگ اسلامی به تمدن اسلامی است. چراکه فرهنگ باید از مسیر هنرمند و عالم جاری شود تا به ظهور برسد و هنرمند باید به مقام «آینگی» رسیده باشد تا حقیقتی را که در مقابلش است به وضوح نشان دهد. مظاهر این حقیقت در ادوار مختلف متفاوت است، زیرا در هر دوره‌ای اسمی خاص از اسمای الهی ظهور می‌کند تا زمانی که اسم الله با وجود مبارک امام زمان (عجل الله فرجه) ظهور کند و حقیقت اسلام و قرآن بر همگان ظاهر می‌شود.

اگر امروز هنرمندان ما با مطالعه و شناخت اقوال و احوال قدمای خودمان پلی به سوی حقیقت هنر بزنند، ما می‌توانیم در آینده شاهد ظهور هنر انقلاب اسلامی ناب باشیم.

این جریان بعد از انقلاب با جوانانی که «دل‌باخته» انقلاب شده بودند آغاز شد. هر انقلاب شامل تخریب گذشته (که در ادبیات عرفانی ما به آن «تخلیه» می‌گویند که به معنی قطع تعلق از طاغوت است) و احیای وضع جدید (که به آن «تجلیه» می‌گویند) است و چون جوانان گذشته‌ی چندانی ندارند زودتر از دیگران جذب انقلاب می‌شوند. در مرحله دوم که مرحله‌ی تجلیه است، باید دل به همان اسمی که انقلاب به دنبال آن است، یعنی اسم اسلام، جلا پیدا کند. انقلاب به معنی آن است که دل از سویی به سوی دیگر منقلب شود و قلب صفت دل است. در اولین سوره‌ای که به پیامبر نازل شد هم سخن از تعلق انسان به حق است و انسان را به علق متذکر می‌شود. وارستگی از طاغوت و دل‌بستگی به الله. ولی وارستگی از فرهنگ طاغوت کار ساده‌ای نیست و احتیاج به زمان دارد. همان‌طور که دکتر فرید اشاره می‌کردند، تا ما از غریزدگی نگذریم نمی‌توانیم به فرهنگ اسلامی دست پیدا کنیم. این حرکت تدریجی و پله‌پله است و به هر مقدار که از طاغوت جدا می‌شویم به همان مقدار الله در ظرف وجود ما ریخته می‌شود. ما نمی‌توانیم ابتدا به‌طور کامل تخلیه و سپس به صفات جدید آراسته شویم. ما از یک‌سو نیازمند شناخت غرب هستیم تا بتوانیم از آن جدا شویم و از سوی دیگر نیازمند شناخت فرهنگ اسلامی هستیم تا به هر میزان که از فرهنگ طاغوت رها می‌شویم، جلوی‌ای از الله جای آن را بگیرد.

۴ **شناخت فرهنگ دینی در وضعیت فعلی چگونه حاصل می‌شود؟**

برای این شناخت هیچ راهی جز تجربه‌ی قدیم وجود ندارد. باید ببینیم آن‌هایی که دلی داشتند در قدیم چه کردند. اول باید به مظاهر برویم و سپس به بواطن نزدیک شویم. لذا توجه به ادبیات و منابع اسلامی و عرفانی بسیار زیاد شد، اما چون مبادی فکر اسلامی را به خوبی نمی‌شناختند، از این منابع هم تفاسیر غریزه‌ارائه می‌کردند، مگر کسانی که آگاهی داشتند و مراقبت می‌کردند که در این بازگشت مجدداً دچار نوع دیگری از غریزدگی نشوند. ما همچنان در همین مرحله هستیم. وقتی با یک اثر در هنر قدیم مواجه می‌شویم از آن سه پرسش داریم: این اثر در همان صورت ظاهرش چیست؟ اندیشه‌ی آن چیست و چه می‌گوید؟ در چه شرایطی صورت گرفته است؟ پرسش اول بررسی مرتبه‌ی شریعت اثر و پوسته‌ی ظاهری آن است. اما برای اینکه بفهمیم در پس این

۴ **پس تکلیف آثاری که تاکنون خلق شده است چیست؟**

همینکه در آن آثار هم زبان اعتراض به وضع موجود به‌نام خدا انجام شده است، آن‌ها را هم جزو مراتبی از هنر انقلاب قرار می‌دهد. اما باید توجه کرد که ظاهر این نه‌گفتن و ذکر حق متناسب با شرایط انقلاب گوناگون می‌شود. خطری که در کمین هنرمندان انقلاب است این است که آنان از نفس انقلاب جدا شوند. انقلاب زمانی احتیاج به تظاهرات خیابانی داشت، زمانی احتیاج به رزمندگی برای جنگ، و زمانی احتیاج به جهادگر برای کار در روستاها. هنرمند انقلاب باید در همان حالی که متوجه تجربه‌ی قدیم هم هست، همواره خود را با شرایط انقلاب تطبیق دهد.

۴ **از اتفاقات بزرگی که بعد از انقلاب رخ داد ایجاد رشته‌های درسی دانشگاهی و غیردانشگاهی هنرهای سنتی بود که با مخالفت‌های زیادی**



دو نگاه

ما از یک‌سو نیازمند شناخت غرب هستیم تا بتوانیم از آن جدا شویم و از سوی دیگر نیازمند شناخت فرهنگ اسلامی هستیم تا به هر میزان که از فرهنگ طاغوت رها می‌شویم، جلوی‌ای از الله جای آن را بگیرد

هم هم‌راه بود. امروز ده‌ها هزار نفر برای فراگرفتن این هنرها و آشنایی با اندیشه‌ی قدیم مراجعه کرده‌اند تا بتوانند وضعیت امروز را براساس آن حقیقت سامان دهند.

در دهمین سال پیروزی انقلاب نمایشگاهی در موزه‌ی هنرهای معاصر برگزار شد و در آنجا تا توانستند به هنر انقلاب فحاشی کردند. در مقاله‌ای به اسم «هوایی تازه و نفسی تازه» به هنرمندان انقلاب بدگویی کردند و آن‌ها را هنرمندان دولتی و هنرشان را هنر استالینیستی معرفی کردند که می‌خواهند با تحکم نوعی از هنر را غالب کنند، و با این بحث‌ها به جنگ تجربه‌ی ده ساله‌ی هنر انقلاب رفتند. این هجمه زمانی اتفاق افتاد که ما درگیر جنگ بودیم و مسئولان کشور تقریباً مسائل فرهنگی را رها کرده بودند. این اتفاق سبب شد که عده‌ای از کسانی که در مسیر هنر انقلاب بودند و در بنیاد اندیشه‌شان ضعف‌هایی وجود داشت از مسیر هنر انقلاب جدا شدند. اما تا زمانی که انقلاب هست، هنر و فرهنگ انقلاب هم پایرجاست. ما امروز شاهد نوع دیگری از تحول در هنر انقلاب اسلامی هستیم. به اعتقاد من هنر و فرهنگ انقلاب در جهت تعمیق بسیار جدی قرار گرفته است. هنرمندان انقلاب با زیرکی بسیار زیاد به نوعی خفا در فعالیتشان پناه برده‌اند.

۴ کم شدن آثار آنان هم به همین دلیل است؟

بله. به جای آنکه مانند اوایل انقلاب آثار زیاد اما با مظاهر غربی خلق کنند، سعی در ایجاد هماهنگی میان ظرف و مظروف در کارشان می‌نمایند که کار ساده‌ای هم نیست.

۴ این تلاش نظری است یا عملی هم هست؟

تلاشی نظری، عملی و سلوکی است. ما اوایل انقلاب فکر می‌کردیم باید یک‌شبه تمام تجربیات غربی را به‌دور ریخت، اما بعد دیدیم که این امر نشدنی است. اکنون دو حقیقت در جهان زنده است: یکی حقیقت غربی و یکی حقیقت اسلامی، با این تفاوت که حقیقت غربی در حال احتضار است و حقیقت اسلامی جوان و در حال ظهور است. هنرمندان ما باید غرب و مقتضیات آن را بشناسند تا بتوانند از آن گذر کنند. این شناخت هم وجه نظری دارد و هم عملی و تجربی.

۴ یعنی باید هنر غرب را تجربه هم بکنند؟

بله. اگرچه این تجربه خسارتی دارد اما باید صورت گیرد، کم‌اینکه چه موافق باشیم و چه مخالف، هنرمندان در حال این تجربه هستند. اگر ما این تجربه را نکنیم ممکن است به‌گونه‌ای دیگر به دامش بیفتیم. هنر در ساحت تجربه شکل می‌گیرد و با نظر هنر عوض نمی‌شود، مگر آنکه آن نظر به ساحت تجربه وارد شود. در حوزه‌ی مسائل نظری به‌راحتی چیزی را نفی و یا اثبات می‌کنند، ولی این امر در هنر بدون تجربه صورت نمی‌گیرد و این تجربه نیز مرحله‌ی دارد.

۴ بعضی از افراد، که ظاهراً ضد غرب هم هستند، می‌گویند چون در این دوران غرب حاکم است، امکان تجربه دینی وجود ندارد. چرا با این حرف موافقت؟

بعضی از دوستداران هنر انقلاب این سخن را مطرح

می‌کنند، اما من با آن مخالفم، زیرا غرب به‌طور مطلق حاکم نیست، که اگر اینگونه بود انقلاب هم نباید رخ می‌داد. انقلاب نشان‌دهنده‌ی این است که بخشی از غرب به‌کنار زده شده است، ولی همان‌طور که عرض کردم این امر یکباره اتفاق نمی‌افتد و تخلیه و تجلیه قدم‌به‌قدم است. نتیجه‌ای که از حرف این افراد گرفته می‌شود این است که ما باید تسلیم بشویم و این ضد اسلام است، زیرا اسلام تسلیم در برابر الله است نه تسلیم در برابر طاغوت. متأسفانه بعضاً مسئولان هم از این حرف‌ها می‌زنند و نمونه‌ی آن این است که موسیقی پاپ که از مبتذل‌ترین موسیقی‌های غربی است توسط وزارت ارشاد و صدا و سیما و حوزه‌ی هنری به شدت ترویج می‌شود و با افتخار نیز از آن یاد می‌کنند. این مسئله از آنجا نشئت می‌گیرد که مسئولان ادعا می‌کنند زمینه برای احیای آن موسیقی اصیل مؤمنانه و عارفانه که توسط بزرگان ما تدوین شده وجود ندارد، لذا باید به سراغ موسیقی غرب رفت، و اکنون هم که دوران اندیشه‌ی غرب گذشته و موسیقی کلاسیک که موسیقی اندیشمندان بود هم جایگاهی ندارد، پس باید به موسیقی کوچه و بازار غرب اکتفا کرد. کار به آنجا می‌کشد که حتی مداحان ما هم از این موسیقی استفاده می‌کنند. چطور زمان طاغوت هم این زمینه وجود داشت ولی اکنون وجود ندارد؟ وقتی میقات با اسم طاغوت است و اسم دیگر به موقف می‌رود به معنای آن نیست که کلا نابود می‌شود، بلکه در دل‌ها حضور دارد و انقلاب هم از همین دل‌ها آغاز می‌شود. ولی ایده‌آل‌های بزرگ هم از فرهنگ اسلامی محقق نمی‌شود.

۴ در شرایط فعلی که نظام به هنر احتیاج دارد و هنرمندان انقلاب هم در حال تعمیق کار خود هستند تکلیف نیازهای جمهوری اسلامی چه می‌شود؟

اگرچه بحث انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بی‌نسبت نیست، اما دو بحث مجزاست. وقتی از انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم، از دل‌های مؤمنینی حرف می‌زنیم که در عرصه‌های مختلف برای خدا می‌طیبد و نه از سیستمی که حاکم است. سیستم حاکم در مقابل این دل‌ها بسیار مسئول است و اصلاً قوام سیستم نیز به همین دل‌هاست. آن‌ها باید این دل‌ها را دریابند و دل‌داری کنند، که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد و بسیار بد عمل می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. مسئولان فرهنگی نباید تصمیم‌ها را از دید حکومتی بگیرند، بلکه باید برگرفته از آن حقیقت متجلی در انقلاب باشد، هرچند این حقیقت در دل‌های عده‌ای خاص و به صورت تئوری متجلی شده باشد. مثلاً وقتی استاد فرشچیان پیشنهادی می‌دهد باید با تمام وجود به آن توجه کرد، نه اینکه بگوییم باید شورای عالی انقلاب فرهنگی تصمیم بگیرد. دولت فقط می‌تواند با حمایتی که اهل هنر و فرهنگ می‌کند حرکت آنان را شتاب ببخشد تا این دوره سریع‌تر طی شود، که این امر صورت نمی‌گیرد. اگر نگوییم هزینه‌هایی که انجام می‌شود در خلاف جهت هنر و فرهنگ انقلاب اسلامی است، حداقل در جهت آن نیست. اگرچه این نظام، نظام مقدسی است که برگرفته از ایده‌های انقلاب و برآمده از خون شهداست، ولی سیستم هماهنگ با این نظام نیست. ■

دو نگاه

وقتی از انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم، از دل‌های مؤمنینی حرف می‌زنیم که در عرصه‌های مختلف برای خدا می‌طیبد و نه از سیستمی که حاکم است. سیستم حاکم در مقابل این دل‌ها بسیار مسئول است و اصلاً قوام سیستم نیز به همین دل‌هاست. آن‌ها باید این دل‌ها را دریابند و دل‌داری کنند، که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد